



زنان و انقلاب فرانسه : بیاد زنانی که در دفاع از حقوق زنان سر به دار سپردند

هیچ انقلاب توده ای در تاریخ نبوده است که بی مشارکت زنان رخ داده باشد. با اینهمه، بسیاری از انقلابات و جنبش های سیاسی در تاریخ، از فهمیدن جایگاه برابر و انسانی زن با مرد غافل ماندند. پاره ای دیگر، حل مساله زن را همانند دیگر مسائل اجتماعی، اگر برآن توجهی داشتند، در نهایت باز آنر به تابعی از هدف دیگر خود قرار دادند.

انقلابات بزرگ پایان قرن هیجدهم نیز که پژوهاکی جهانی داشتند و پایه های دولت های مدرن امروزی را ریختند، از این قاعده مستثنی نبودند..

در عصر روشنگری، که بنای ایدئولوژیک انقلابات پایان قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم ریخته میشد، زنان اشرافی، درهای سالن های خود را بروی برجسته ترین روشنفکران زمانه خود گشودند که بذر های (Femmes de) "اندیشه بزرگترین تحولات تاریخ را می پروراند. این زنان که معروف به " زنان سالنی بودند آغاز کنندگان طرح اولیه مساله حقوق زنان بودند. پاره ای از آنان، نظیر مادام (Sallones شاتوله، همسر ولتر، دانشی وسیعتر از شوهران خود داشتند. با اینهمه، نبوغ روشنگرانی چون دیدرو، دالامبر و روسو و دیگران، که بر این سالن ها تردد می کردند، در نگرش خود به زن و حقوق اجتماعی او از بار خرافه تاریخی و تحقیر آمیز به زن تغذیه می کرد

با انقلاب فرانسه، بسیاری از زنان عادی، همپای مردان در انقلاب شرکت کردند. لیک اعلامیه حقوق بشر انقلاب در فرانسه ، حق را برای آنان بر سمیت نشناخت. در چالش با زبان مردانه بیانیه انقلاب بود که دختر یک قصاب بود، " اعلامیه حقوق زن" را (Olympe De Gouge) که اولمپ دو گوژ نوشت. او را می توان صریح ترین و جسور ترین مدافع حقوق برابر زنان در زمان خود دانست. رهبران انقلاب او را بجرم خیانت به انقلاب محکوم کردند و در نوامبر 1793، سر او به تیغ تیغه گیوتین سپرده شد. آنچه در زیر می خوانید، فراز هائی از خطابه پر شور اوست

هدایت سلطانه

اعلامیه حقوق زنان، 1791

حقوق زنان

مرد، آیا تو دم از عدل و انصاف می زنی؟ این سوالی است که یک زن می پرسد. تو نخواهی توانست زن را از حقوق خود محروم سازی. به من بگو، چه چیزی بتو این قدرت مطلق ستم بر جنس من را می دهد؟ می اندیشی که با استعداد تری؟ به حکمت پروردگار بنگر، در تمام عظمت طبیعتی که میخواهی با آن در هم آهنگی باشی، به جستجو پرداز و بمن اگر می توانی نمونه ای از این امپراتوری ستم گرانه خود در طبیعت را نشان بده! به دنیای حیوانات رجوع کن، به مطالعه عناصر و گیاهان پرداز، به تحولات ماده ارگانیک نظر بینداز و اگر من ابزار شهود را فراهم کردم، تسلیم شهودی باش که دیده ای. به جنسیت ها در اداره طبیعت به کنکاش و جستجو پرداز و اگر توانستی تفاوت در بین آنها را به من نشان بده. در تمام طبیعت در خواهی یافت که آنها در هم آمیخته اند. در همه جا در خواهی یافت که آنان در این شاهکار جاودانه، با هم در یگانگی موزونی همکاری می کنند.

تنها بشر، وضعیت استثنائی خود را به یک اصلی تبدیل کرده است. مرد، این موجود غریب و کور، در قرن روشنگری و خرد، که باد تفرعن علم او را به حضیض جهالت کشانده است، می خواهد همچون مستبدی بر جنسی که تمام استعداد های وی را در تملک کامل گرفته است، حکومت کند. مرد تظاهر به انقلاب و دفاع از حقوق برابر می کند، تا چیزی در حق برابری نگفته باشد.

اعلامیه حقوق زنان و شهروندان زن

برای مجمع ملی برای تصویب در آخرین نشست خود، و یا در اجلاس قانونگذاری بعدی خود.

مقدمه

مادران، دختران و خواهران نماینده ملت، خواهان این هستند که جزوی از مجمع ملی باشند. با اعتقاد بر اینکه، نادیده گرفتن، حذف و یا تحقیر حقوق زنان، تنها به بد بختی عمومی و فساد حکومت ها می انجامد، زنان مصمم هستند که با صدائی بلند، حقوق طبیعی، جدائی ناپذیر و مقدس خود را عنوان کنند، تا این بیانیه بطور مداوم، در برابر انظار تمام اعضای جامعه قرار گیرد، تا بی وقفه به آنان حقوق و

تعهدات خود را یاد آوری کند. تا اعمال قدرتمند زنان و اعمال قدرتمند مردان در هر لحظه ای، در تمام نهاد های سیاسی مورد احترام، در مظان قیاس و داوری قرار گیرد. برای اینکه، خواسته های شهر وندان، که ازاین پس بر پایه اصول غیر قابل اعتراضی قرار گیرد، و همواره از قانون اساسی، اخلاقیات نیک و سعادت همگانی حمایت کند.

در نتیجه، جنسی که در زیبایی و شجاعت تحمل درد های مادرانه برترشناخته شده است، در پیشگاه خداوندگار متعال، " حقوق زنان و شهروندان زن" را بشرح زیر اعلام می دارد :

ماده 1

زن آزاد به دنیا آمده است و حقوق مساوی با مرد دارد. تفاوت های اجتماعی، تنها بر پایه کارکرد عمومی آنان می تواند استوار باشد.

ماده 11

هدف هر تجمع سیاسی، حفظ حقوق طبیعی و جدائی ناپذیر زن و مرد است. این حقوق عبارتند از آزادی، مالکیت، امنیت و بویژه مقاومت در برابر ستم.

ماده 111

اصل حاکمیت، اساسا به ملت تعلق دارد، که چیزی نیست جز اتحاد زن و مرد. هیچ کس و هیچ فردی حق اعمال قدرتی را که از ملت ناشی نگردیده باشد، را ندارد.

ماده 1

آزادی و عدالت عبارتند از باز گرداندن همه آن چیز هائی که به دیگران تعلق دارد. از اینرو، تنها مانع اعمال حقوق زنان، ستمگری جنس مرد بوده است. این موانع باید توسط قوانین طبیعت و خرد، مورد اصلاح قرار گیرند.

ماده V

قوانین طبیعت و خرد، اعمال مضر بحال جامعه را منع می کند. هیچ امری که این قوانین خرد و ملکوت منع نکرده اند، نمیتوان مانع از انجام آن شد. هیچ کسی را نیز نمیتوان از ارتکاب آنچه که منع نشده است، محدود کرد.

ماده VI

قانون باید بیان اراده همگانی باشد. تمامی شهروندان زن و مرد، چه بطور شخصی و چه از طریق نمایندگان خود، باید در شکل گیری این اراده همگانی، سهم خود را ادا کنند. این قانون باید برای همه برابر باشد: با تلقی برابر شهروندان مرد و زن در چشم قانون، باید آنان بطور برابر به همه مقامات و موقعیت ها و استخدام مشاغل دولتی، بدون تمایز، و بر اساس شایستگی های خود درآ داشته باشند. تنها تفاوت باید تفاوت در استعداد ها و فضیلت های آنان باشد.

۷۱۱ ماده

هیچ زنی استثناء شمرده نمی شود. او بر طبق قانون، متهم، دستگیر و بازداشت می شود. زنان نیز مانند مردان از حکم قانون تبعیت می کنند.

۷۱۱۱ ماده

قانون فقط باید آن جرائمی را وضع کند که آشکارا بدیهی است.

X ماده ۱

وقتی زنی مجرم شناخته شد، قانون با تمام کمال مورد اجراء قرار می گیرد.

X ماده

هیچ کسی را نمیتوان بخاطر عقاید پایه ای او از بیان عقاید خود باز داشت. اگر حق فرستادن زنان به بالای چوبه دار وجود دارد، بنابراین آنان باید حق بالا رفتن بر بالای کرسی خطابه را نیز داشته باشند، بشرط آنکه تظاهرات آنان، نظم قانونی را مختل نکرده باشد.

X۱ ماده

آزادی تبادل اندیشه و نظر، گرامی ترین حقوق زنان است، زیرا این آزادی، بر سمیت شناختن کودکان توسط پدران را مورد تضمین قرار می دهد. یک زن شهروند ممکن است که آزادانه بگوید که من مادر کودکی هستم که بتو تعلق دارد، بی آنکه مجبور شود بدلیل پیش داوری بربرمآب، ناگزیر از کتمان حقیقت شود. برای جلوگیری از سوء استفاده از این آزادی، می توان استثنائاتی را قائل شد که موارد آنها را قانون تعیین می کند.

X۱۱ ماده

تضمین حقوق زنان و شهروندان زن، متضمن فوائد عمده ای است. این تضمین باید
بمنفع همگان انجام گیرد، و نه فقط در جهت منافع اشخاص معینی که مورد اعتماد
هستند.

X111 ماده

برای حمایت از قدرت عمومی و هزینه های دستگاه اداری دولت، کمک های زنان و
مردان باید مساوی باشد. زن در تمام وظایف و تعهدات سنگین و دردناک سهیم
است، بنابراین، باید در توزیع تمام موقعیت ها و مناصب و استخدام و افتخارات و
اشتغال نیز بهمان اندازه شریک شود.

XIV ماده

شهروندان زن و مرد حق دارند که چه بطور مستقیم و چه از طریق نمایندگان خود، در
مورد این کمک های خود به تحقیق بپردازند. اگر به زنان سهم مساوی تفویض
شد، نه فقط در مورد ثروت، بلکه در اداره دولت و تعیین نسبت آن، در مینا، جمع
آوری و دوره شمول مالیات، در آن صورت این امر فقط مشمول خود زنان در این رابطه
خواهد بود.

XV ماده

اجلاس مشترک زنان با مردان در موارد مربوط به مالیات، حق دارد خواهان حساب
رسی از در نحوه اداره مالیات از هر عامل دولتی شود.

XVI ماده

هیچ جامعه ای نمی تواند بدون تضمین های لازم در مورد تفکیک قوا، قانون
اساسی داشته باشد. قانون اساسی، بدون مشارکت اکثریت افراد ملت در تدوین
آن، ملغی و باطل است.

XVII ماده

مالکیت به هر دو جنس تعلق دارد، چه با هم زوج باشند و چه از هم جدا. زیرا هر یک
حق تخطی ناپذیر و مقدس خود را دارند و هیچ کسی حق محروم کردن آنان از این
حق را ندارد. زیرا این حق واقعی تملک با تولد است، مگر اینکه نیاز قانوناً مّصرح
دولتی، خلاف آنرا الزامی کرده باشد، و مستلزم پرداخت غرامت پیشا پیش و
عادلانه ایست.

موخره :

هان ای زن بیدار شو! صدای طنین خرد در گستره جهان شنیده میشود! حق خود را کشف کن! امپراتوری پر قدرت طبیعت، دیگر در محاصره پیش داوری، فاناتیسم، خرافات و دروغ قرار نگرفته است. پر تو حقیقت، ابرهای نیرنگ و سلطه را محو کرده است. مرد برده بر توان و نیروی خود افزوده است و برای شکستن زنجیر های خود بر تو متوسل میشود. لیکن بمحض رهائی خود، راه بیداد بر همیار خود آغاز کرد. آه ای زن، ای زن، ای زن! پس کی کور چشمی تو پایان خواهد یافت؟ حاصل تو از این انقلاب چه بوده است؟ تنها تحقیر و خفتی آشکار تر! در توالی قرن های فساد، تو تنها بر ضعف های مرد حکومت کرده ای. باز خواست حق تو، بر فرامین خردمند طبیعت استوار است. از اجرای فرمان شریف طبیعت چه پروائی داری؟ از **سخن حکمت آمیز** قانونگذار در ازدواج در شهر باستانی است؟ آیا از این هراس داری که قانون گذاران فرانسوی ما، این اصلاح گران اخلاق، که دیر زمانی در دام کردارهای سیاسی متحجّری بودند، دوباره بتو بگویند که : هان ای زنان ! آخر بین ما و شما چه نقطه اشتراکی وجود دارد؟ تو باید به همه این سوال ها پاسخ دهی! اگر آنان با این شیوه تمسخر آمیزی بر ضعف خود در تعارض با اصول خود اصرار ورزیدند، شجاعانه نیروی خرد را در برابر تظاهر تو خالی دعوی برتری آنان گذار. خود را در کنه معیار های فلسفه متحد کن! تمام توان خصلت خود را بکار گیر، آنگاه خواهی دید که این مردان دماغ بالا، اگر همچون ستایشگران مطیعی بزیر پاهای تو نیافتادند، مفتخر خواهند بود که در نعمات خداوند گار جهان با تو سهیم شوند. بی اعتنا به دشواری ها ئی که پیش روی تست، تو قدرت رهائی خود را داری، فقط باید ..بخواهی که رها شوی

ازدواج گورستان اعتماد و عشق است. زنان ازدواج کرده می توانند با مصونیت تمام به شوهران خود حرامزاده هائی تحویل دهند، همچنین به آنان ثروتی را عرضه کنند که به آنان تعلق ندارد. زنی که ازدواج نکرده است تنها حق نا چیزی دارد. قوانین نا انسانی و عهد بوقی، از زن حق نامگذاری بر کودکان خود و بهره مندی از ثروت پدر را دریغ داشته است. قانون تازه ای نیز در این باب نیامده است. اگر غریب و نا ممکن می نماید که من تلاش کنم که بر جنس خود پایداری عادلانه و در خور شانی عرضه کنم، افتخار وصول به آنرا به مردان واگذار می کنم. لیک ضمن انتظار رسیدن به آن،

راه را باید از طریق آموزش ملی، احیاء اخلاقیات انسانی و کنوانسیون های مربوط به ازدواج هموار کرد.

فرم مربوط به قرارداد اجتماعی بین زن و مرد

ما..... و.....، بنا به میل خود می خواهیم که پیوند اتحاد برای تمام عمر خود برقرار سازیم، و برای تداوم این میل خود، تحت شرایط زیر این پیوند را برقرار می سازیم :

ما میل داریم و می خواهیم که ثروت ما مشترک باشد، ضمن اینکه هر یک بر خود این حق را حفظ می کنیم که این ثروت را بنفع فرزندان خود و یا بهر آنکسی مورد نظر خاص ماست تقسیم کنیم. ما بطور متقابل می پذیریم که دارائی ما مستقیماً به فرزندان ما، از هر رختخوابی که زاده شده باشند تعلق دارد، و همه آنان بدون هیچگونه تبعیضی، نام پدر و یا مادر خود را که صحت فرزندی شان را پذیرفته اند، بر روی خود بگذارند. و ما متعهد به به پایبندی به قانونی هستیم که انکار ذریه خود را مجازات می کند.

همچنین ما خود را متعهد می دانیم که در صورت جدائی، ثروت خود را تقسیم کنیم، و پیشاپیش سهمی را که قانون معین کرده است برای فرزندان خود کنار نهمیم. در صورت پیوند مطلوب، اگر یکی از طرفین بمیرد، نیمی از ثروت او به فرزندان تعلق خواهد گرفت، و اگر بی فرزند بود، باز مانده این حق را به ارث خواهد برد، مگر اینکه متوفی، نیمی از دارائی خود را بهر آنکس که مناسب دانسته است، تخصیص داده باشد.

این تقریباً فرمولی از قرارداد ازدواج است که من پیشنهاد می کنم. با خواندن این سند عجیب، تمام ریاکاران، تمام خشکه مقدس ها و کشیش ها علیه من الم شنگه را خواهند انداخت. لیکن برای آدم های خردمند، این سند یک وسیله اخلاقی برای دستیابی به کمال در یک حکومت خوب را عرضه می کند!.

همچنین من خواهان یک قانونی هستم که به زنان بیوه و دخترانی که فریب و عده های پوچ مردی را خورده و خود را وابسته آنها کرده اند، یاری کند. می خواهم بگویم که این قانون باید مرد بی ثبات را وادار به تعهدات خود کند، یا دستکم، غرامتی برابر ثروت خود بپردازد. باز مایلم تکرار کنم که این قانون باید با همان قدرت، علیه زنانی، بکار بسته شود که، با گستاخی همان قوانینی را که خود بدان متوسل

میشوند، و بنا بر شواهد با رفتار نادرست خود نقض کرده اند. همچنین، همانگونه عنوان کرده ام، برای زنان Le Bonheur primitif de l'homme که من در 1788 در فاحشه، باید محلات معینی اختصاص داده شود. این فواحش نیستند که برفساد اخلاقیات کمک میکنند، بلکه زنان جامعه سهم اصلی در این امر را دارند. با باز تولید اخلاقیات، زنان فاحشه نیز تغییر خواهند کرد. این پیوند دوستانه بین زنان جامعه و فواحش، در ابتدا ممکن است نابسامانی بوجود آورد، لیکن سر انجام می تواند به همنوایی بیانجامد.

من طرح قابل اعتمادی برای ارتقاء روحیات زنان عنوان می کنم. و آن عبارتست از پیوستن زنان به تمام عرصه های فعالیت مردان. اگر مردی این طرح را غیر عملی می داند، بگذار که ثروت خود را، نه بر اساس بلهوسی های خود، بلکه بر مبنای خرد قوانین، با زن سهیم سازد. پیش داوری ها کاسته میشوند، روحیات صیقل می یابند و طبیعت تمام حق و حقوق خود را دوباره بدست می آورد. بر این ها، باید ازدواج کنشیش ها و استواری شاه بر تخت سلطنت را بیافزائیم، در آن صورت، حکومت فرانسه با ناتوانی روبرو نخواهد شد.

بر گرفته شده از :

Darlin Gay Levi, Harriet Branson Applewhite. And Marry Durham Johnson,
Eds: *Women in Revolutionary Paris, 1789-1795* (Urbana University Illinois
press ,1980)

